



تأویل سورة فاتحه صدرالدين قونوی

منوچهر صدوقی سبا

- الف -

حضرت در شمار آورند^۲، و بل که اساساً آن را از جرگه مآثر شیخ بیرون گردانند و من رأسه منسوب با رسول دانند - علیه الصلوة والسلام -؛ چنان که آملی می آورد - قدس الله لطیفه - به مقدمات شرح خویش که: «حیث انه (= کتاب الفصوص) منسوب الی حضرة الرساله ما نعدّه من کتبه الخاصه».

۳ - و برخاسته از این است که به مشرب محیی الدینی، کتاب خدای عزّ و جلّ متمکن مقام اعلی است تا بدان جایگاه که به میانه مآثر شخص شخیص آن قدوه ارباب معرفت افزون بر فصوص که تفسیر و تأویل کتاب الله است، تفسیری مذکور آید «الجمع و التفصیل فی اسرار التنزیل» نام او «... دو مقدار فتوحات!»^۳.

و به تعاقب دهور نیز، ابناء الهیین او و حکم مثل را محقق قونوی و مولنا عبدالرزاق کاشانی و شیخ اسماعیل حقّی بوسوی رومی تمسک به عروه وثقی نمایند و صُحفی نوریّه همچون اعجاز البیان و التأویلات و روح البیان به ارمغان آورند و امثال ما جماعت نیز به آرزو بر دل و زبان گذرانند که:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد.

- ب -

۴ - باری چنان که به اشارت به اشعار اندر آمد، ابناء الهیین شیخ اکبر را آثاری است والا به تفسیر و عمدتاً تأویل کتاب خدای عزّ و جلّ؛ و از سرآمدان آن در شمار است اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن نامبردار به تأویل فاتحه الکتاب افروخته چراغ پرتوان خاطر عاطر و ریخته خامه پرمایه شیخ کبیر، صدرالدین محمدبن اسحق القونوی رومی - قدس الله لطیفه - که از پی ایراد دیباچه ای مشتمل بر مقدماتی چند، می آغازد به بحثی

۱- یکی از معانی کلاسیک در حوزه عرفانیات، اجماع محصل اهل معرفت است بر ابتناء عرفان بر پایه ی کتاب خدای عزّ و جلّ و مآثورات ولویّه تا بدان جایگاه که عنوان «شرعیّت» از مقومات ذاتیه آن (= عرفان) بوده باشد. از آن روی که حدّ تام عرفان که نوعی است از انواع علم به حقایق، عبارت است از «شهود مقید به شرع» و یعنی چنان که به آشکاری پدیدار است، «شرعیّت» فصل قریب آن (= حدّ عرفان) است در قبال شهود که جنس قریب بوده باشد، و دانسته است که جنس و فصل، ذاتی باشد بهر نوع را و بدین گونه عرفان در یک سخن شرعی است و بل که عین آن (= شرع) است، النهایه به حقایق و لطایف یا باطن.

۲ - حضرت محیی الحقّ و الحقیقه و المعرفة و الدین، ابن العربی را - قدس الله لطیفه - به میانه عرفاء شامخین از منظر شرعیّت معارف، بالاختصاص به نحوی خاص الخاص، امتیازی است بالاختصاص؛ و این است آن که کتاب مستطاب فصوص الحکم که جوهره لوگوس او (= محیی الدین) متجلی بدان است، همانا اعطاء رسول الله است - صلی الله علیه و آله و سلم - با او، چنان که خود می فرماید به دیباچه آن:

«... ائی رأیت رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم فی مبشره اریتها فی العشر الاخر من محرّم سنة سبع و عشرون و ستّمأه بمحروسة دمشق و بیده صلی الله علیه [و آله] و سلم کتاب فقال لی هذا کتاب فصوص الحکم خذه و اخرج به الی الناس ینتفعون به فقلت السّمع و الطّاعه لله و لرسوله»^۱.

و این معنای ژرف شگرف تا بدان پایه به مشرب تحقیق ابناء الهیین آن بزرگ مسلم است که در قبال قرآن کریم که کتاب نازل بر حضرت رسول است - صلی الله علیه و آله و سلم - فصوص را کتاب صادر از آن

ایستمولوژیک والا ناظر به تعدد اثبات مطالب از طریق اقامه ادله نظریه، به گونه‌ای که بر کران بوده باشد از شک‌های فکری و اعتراض‌های جدلی، به حقایق؛ حاوی ردی بر منطق یونانی. و آنگاه تبیین می‌کند معانی مصطلحی چند را از اصطلاحات اهل ذوق که ذکر آن به کتاب مکرر می‌گردد. پس از آن به بحث از حقیقت علم می‌رسد و به تعاقب اندر، سخنی می‌آورد از ظهور حقایق از حضرت غیب به ساحت شهود معقب به بیان علم الاسماء و وحدت و کثرت و غیب و شهادت و سر انسان کامل مصحوب با مقادیری مباحث استطرادی.

و بدین مقام، اندر می‌شود به آغاز به تأویل سوره مبارکه (= فاتحة الكتاب) که آن هم شاید به استطراد مشتمل است بر افادت فوایدی فخیم و شامخ، معنون به عناوینی همچون «اصل التکلیف و حکمته» و «ظهر و بطن و حد و مطلع» و «مراتب سیر و سلوک» و «سر نبوت» و «سر دعاء و استجابات».

- ج -

۵ - ایدون چنین گویم که «بر این مژده، گر جان فشانم رواست» که این خطاب مستطاب قدوسی انتساب (= اعجاز البیان) که به افزون بر یک سده پیش از این [= ۱۳۱۰

قمری] به همت دایرة المعارف نظامیه به حیدرآباد دکن هند حلیت انطباع یافته است^۴ به سنه حاضره [= ۱۳۸۱ خورشیدی] از سوی «بوستان کتاب قم» آراسته به عنوان تصحیح مفخرة - الدهر شرف الملک سید الحكماء الابرار الاحرار، سیدنا السید جلال الدین الاشتیانی که دیر زیاد و دیر بماناد، به منصبه نشر بر آمده است و بر عهده اهل معرفت محتتم است که از پی دعای صادق بهر حصول سلامت سید سند - دامت برکاته الیه - بر عاملین خدوم نشر آن آفرین آورند و درود گویند.

۶ - این سخن نیز درخور ذکر است که امید می‌داریم که به چاپ آینده، ناشر گرامی، چند کاستی از کار والای خویش بزداید و فره و فرهی آن بیفزاید به شرح آتی:

A - بر پشت جلد مضبوط است که «قدمه و صححه الاستاذ السید جلال الدین الاشتیانی» و اظهر آن است که این عبارت تبدیل شود به: «صححه و قدم له الاستاذ جلال الدین الاشتیانی». و «للمصدرین القونوی» به «لصدر الدین القونوی»

B - مقدمه حضرت

استاد آشتیانی که مع الاسف موجود نیست، ضم شود.

C - عبارت آتی وارد به

مقدمه ناشر «... و قد ذکر

صدرالدین القونوی فی مقدمه

الكتاب انه نقل كلمات

المفسرين و المفكرين و

غيرهم و قصد بذلك بیان

بعض اسرار ام الكتاب و بناءً

على ذلك يتضح انه لم يقصد

تفسير سورة الفاتحه بل ما

ذكر يكون تأويلا. ۵» که

مطابق بیان مصنف نیست،

تصحیح شود، از آن روی که

چنین است آن

[بیان مصنف]:

«و ارجو ان شاء الله ان لا

امزج الكلام بنقل اقوال

المفسرين و لا التأقلين المتفكرين و غیر المتفكرين غیر ما يوجب حکم

اللسان و يستدعيه من حيث الارتباط الثابت بين الالفاظ و المعانی التي هي

قوالب لها و ظروف و معانی بل اکتفی بالهبات الالهية الذاتية...»^۶

D - به مقدمه وارد است که: «... [الاستاذ] ... الاشتیانی...»

بتصحیح الكتاب و مقابلته مع النسخ المتعدده،^۷ به حالی که به پایان کتاب

آمده است که «... لم يكن عندنا فی تصحیح هذا الكتاب آية نسخة خطية

فاعتمدنا على النسخة المطبوعة بمصر بتحقیق الاستاذ عبدالقادر احمد عطا

و نسخة الاستاذ العلامة السید جلال الدین الاشتیانی المصححة التي قوبلت



هو الكتاب المقوم...
استطاد...
فاتحة الكتاب...
مقدمه...
تصحیح...
نسخه...
مطابق...
چنین...
بیان...

باهتمام الاستاذ علی ن سختین مخطوطین، و ما ادی الیه النظر و فکری الفاتر»^۸

و این سخنان، عاری از تعارض مائی در دیده نمی آید اولاً، و می نماید که نسخه، محض نسخه مصحح استاد نیست بل که مورد تصرف واقع گردیده است و مشخصات دو نسخه مخطوط معهود نیز منعکس نیست. F - اگر بهر مثل را، به صفحه ای چند از صفحات آغازین مطبوع به دقت نگریسته شود، ملاحظه خواهد شد که:

۱ - به عبارت: «... ثم لما وقف العبد علی خزائن هذه الاسرار... لم يجد الا من جانب الحق لاطهار ما جادبه باعثاً یوجب الافاده و الاخبار...»^۹ به قرینه تنمّه کلام، «الآ» به «لم يجد الا من جانب الحق» زاید است و مفسد معنی اعم از اینکه حرف باشد یا اسم، از آن روی که چنین است تنمّه می مذکور که: «ولم یزل هذا حاله الی ان جدّد له الحق داعیة العزم...»^{۱۰}
۲ - و به عبارت «... لم یزل هذا حاله» مذکور نیز حرف «لام» به کلمه «حاله» اعراب شده است و به فتحه «حاله»، بایسته است که اعراب شود به «ضمّه» به فتحه: «حاله».

۳ - و به عبارت «... و ضمن من هذا الفتح ایضاً من اسرار علم کتابه ما فتح به مغالیک کثیره...»^{۱۱}، «من» به «ضمن من هذا» بایسته است که «فی» باشد.

۴ - و ضبط «مغان»^{۱۲} به قرینه «المعانی» سابق بر آن مبطل شود به «مغانی» و مألّ عبارات از «... من حیث الارتباط الثابت بین الالفاظ و المعانی الّتی هی قوالب لها و ظروف و مغان» تبدیل شود به «... من حیث الارتباط الثابت بین الالفاظ و المعانی الّتی هی قوالب لها و ظروف و مغانی» تا مگر لطف ادبی آن زایل نگردد.

۵ - و به عبارت «... بل اکتفی بالهبّات الالهیه الذّاتیة عن آثار الصّفات المکتسبة و العواری سائلاً ربّی ان یجعل حلّیة دثاری و خلعة شعاری...»^{۱۳} به جای «ان یجعل حلّیة دثاری»، «ان یجعلها حلّیة دثاری» باشد یعنی ضمیر مفعولی متصل مؤنثی به فعل یجعل الحاق شود عائده به «الهبّات الالهیه»؛ تا معنی مستقیم گردد و یعنی هر دوان، مقتضی دو مفعول است و یعنی منصرف است به جعل مرکّب و نه جعل بسیط و چنین است تقدیر کلام که: «سائلاً ربّی ان یجعل الهبّات الالهیه حلّیة دثاری و خلعة شعاری» و العلم عندالله.

۶ - و به عبارت «... و لما کان القصد من انشاء هذا المختصر بیان بعض اسرار الفاتحه...»^{۱۴}، حرف «ضاد» به کلمه «بعض» که اعراب شده است به ضمه: «بعض»، بایسته است که اعراب شود به کسره: «بعض» که مضاف الیه است.

G. ختم کلام نیز بدین است که گفته شود که برخی از عناوین متعدّد که بر صدر برخی از مطالب به دیده اندر می آید همچون «تهافت الادلّة النظریة»^{۱۵} و «القانون الفکری عند اهل النظر»^{۱۶} و «مذهب المحقّقین»^{۱۷} و «بین طلاب المعرفة و الحقایق العلویة»^{۱۸}، به طبع حیدرآباد موجود نیست و علی الظاهر زائیده تصرف ناشر محترم است برکران از این که الحاق آن مورد تذکر واقع شود، و هم محتمل است که برخی از آن به غیر محلّ خویش افتاده باشد چنان که مثل را، چنین است عنوان «سرّ الجهل بحقیقة الله تعالی» به سطر نوزدهم صفحه سی و پنج، که محلّ آن مابین سطرهای پنجم و ششم صفحه مزبور است.

پی نوشت ها

۱. چاپ مرحوم دکتر ابوالعلاء، عقیقی، ص ۴۷.
۲. [من جمله] سیدحیدر آملی، المقدمّات من کتاب نصّ النصوص، چاپ مرحومان هاتری کرین و عثمان یحیی، طهران، انیستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۵۳، ص ۴۲.
۳. شیخ مکی، الجانب الغربی، چاپ آقای نجیب مایل هروی، طهران، مولی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۴.
۴. نسخه ای از طبع مذکور به تملک حکیم عارف بلاتعین مرحوم ربور، میرزا ابوالقاسم خرمشاهی - طاب تراه - والد ماجد یار دانا، آقای بهاءالدین خرمشاهی - دام بقاه - می بود و خود برخی از اغلاط مطبعی آن به تصحیح و هم حاشیتهی چند بر آن به تعلیق اندر آورده بود و متعاقباً آن نسخه ی متبارکه با من بنده نیاز فرمود و اینک تصویر صفحه ای از آن حاوی خطّ شیوای معظم له به یادگار، ضمیمه این گفتار می گردد.
۵. صص ۶ - ۵.
۶. ص ۱۳.
۷. ص ۶.
۸. ص ۳۵۶.
۹. ص ۱۱، ۱۹ و ۱۸.
۱۰. ایضاً ص ۱۱، ۲۱ و ۲۲.
۱۱. ص ۱۲، ۳ و ۲.
۱۲. ص ۱۳، ۹.
۱۳. ص ۱۳، ۱۰ و ۹.
۱۴. ص ۱۳، ۱۵.
۱۵. ص ۲۲.
۱۶. ص ۲۴.
۱۷. ص ۲۵.
۱۸. ص ۲۸.